



## اولین همایش منطقه ای سبک زندگی امام حسین (ع) ۱۲ آذر ماه ۱۳۹۲

### واکاوی معنا و اسلوب در نیایش عرفی امام حسین (ع)

نرگس معتمد بارزیلی<sup>۱</sup>

دکتر امیر مقدم متقی<sup>۲</sup>

#### چکیده

دعای عرفه از جمله نیایش ها و مناجات سرشار از مضامین بلند و والای عرفانی است که حضرت امام حسین (ع) آن را بر پایه‌ی طبع و بداهت و در نهایت فصاحت و بلاغت در قالب نثری فنی و زیبا بیان داشته اند. چنانچه پژوهشگری این دعا را در میزان نقد کاربردی و از منظر زیبایی شناسی مورد مطالعه قرار دهد، دیری نیاید که متوجه زیبایی های ذیل در دعای مذکور شود: ۱- حسن مطلع، حسن تخلص، حسن ختام، دقت درگزینش و انتخاب واژگان، حروف و عبارات، ۲- هماهنگی عبارات و ارتباط آن ها به وسیله‌ی ادات وصل و ربط و اهتمام شدید به تناسب آنها با مقام و مقتضای حال. ۳- فضایی لبریز از موسیقی و آهنگی دلنشین که در ظرافت هایی همچون، سجع، موازنه، طباق، جناس، مراعات النظیر، ردالعجز علی الصدر، تکرار، ترصیع و.. نواخته می شود ۴- بهره گیری از صور خیال همچون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز به منظور استحکام بخشیدن به کلام ۵- اقتباس از قرآن و استشهاد به آن. ۶- عظمت و شکوهمندی اندیشه و ایده گفتار. ۷- استیفای معنا و پرداختن به همه جوانب معنا. گفتاری که پیش روست بر آن است تا این موضوعات را بر مبنای نقد کاربردی از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و در نهایت گوشه ای از این جلوه های زیبایی معنا و اسلوب را در دعای مذکور تبیین نماید. واژگان کلیدی: معنا، اسلوب، نقد کاربردی، دعای عرفه، امام حسین (ع)

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

<sup>۲</sup> هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

### ۱- مقدمه

دعاها و نیایش ها و مناجات راهی برای ابراز نیازمندی به خداوند است، هر کسی با زبان و در حد توان خود می تواند به درگاه معبود خویش توسل جسته و به نیایش بپردازد؛ اما در این میان مناجات و نیایش های ائمه ی اطهار به گونه ای عالی و فاخر است و گویی از منبع عظیم حق سرچشمه گرفته است و به نوعی از کلام بشر عادی خارج می شود، یکی از آن نیایش ها، نیایش امام حسین (ع) در روز عرفه می باشد که از جمله دعاهایی است که خواندنش در روز عرفه سفارش شده است که از محتوایی بسیار با ارزش و بی نظیری برخوردار است؛ این دعای پر فیض گنجینه ای از معارف اسلامی است که راه خدانشناسی و توبه و بازگشت به او را به هر خداجوی مسلمانی می آموزد و روح رابه بالاترین اوج معرفت می رساند و می توان گفت یک دوره عرفان اسلامی در آن درج است (شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۵۷ و ۸۵۸) چنین دعای پر مضمون و شیوایی، دارای اسلوب خاصی است که حق معنا را به تمام و کمال ادا می کند. بنابراین جای دارد که از نظر اسلوب و معنا مورد واکاوی و تحلیل قرار گیرد.

بدون شک این دعا به دلیل برخورداری از مضامین بلند عرفانی، از همان دوران آغازین اسلام مورد توجه علما و دانشمندان بسیاری قرار گرفته و بالطبع زمینه های پژوهشی گسترده ای را فراروی پژوهشگران قرار داده است؛ امروز خیل عظیمی از کتاب ها یا مقالات یافت می شود که درباره ی این دعا تدوین شده است که از آن جمله به شرح مظهرالغرائب سید خلف الدین حیدر مشعشی موسوی حویزی - شرح دعای عرفه شیخ زاهدی جیلانی اصفهانی - شرح دعای عرفه آیت ا... صافی گلپایگانی و ... اشاره کرد. و همچنین به مقالات زیر نیز می توان اشاره کرد:

۱. پژوهشی با عنوان «آموزه های عرفانی دعای عرفه» که توسط اکبر ترابی شهرضایی در سال ۱۳۸۹ انجام گرفته است .

۲. مقاله ای با موضوع «آیین بندگی در نظام تربیت ناب حسینی مبتنی بر دعای عرفه» که توسط محمد جواد مکرم سائل در سال ۱۳۹۱ صورت گرفته است.

اما در این میان تا آنجا که نگارنده سراغ دارد هیچ کتابی یا مقاله ای راجع به واکاوی اسلوب و معنای دعای عرفه نگاشته نشده است و تفاوت و تمایز پژوهش حاضر با کارهای انجام گرفته نیز از همین بعد مشخص می شود.



## اولین همایش منطقه ای سبک زندگی امام حسین (ع)

۱۲ آذر ماه ۱۳۹۲

این پژوهش بر آن است تا بر مبنای نقد کاربردی<sup>۱</sup> به واکاوی معنا و اسلوب در این دعای زیبا پرداخته و در نهایت، گوشه ای از جلوه های زیبایی معنا و اسلوب را در دعای مذکور تبیین نماید. در ابتدا در مورد نیایش امام حسین (ع) مطالبی آورده شده و بعد از آن به حسن ابتدا و موضوع اصلی و حسن انتها پرداخته شده است و سپس در قسمت معنا، استیفای معنا و استشهاد از قرآن و در قسمت اسلوب، دقت گزینش واژگان و قوت و استحکام اسلوب و موسیقی اسلوب مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

### ۲- نیایش امام حسین (ع)

آن حالت روحی که میان انسان و معبودش رابطه ی انس ایجاد نموده و او را در جاذبه ی ربوبی قرار می دهد نیایش نامیده می شود (جعفری، ۱۳۷۶: ۷) بیابان عرفات همچون رصدگاهی است که رو به بی نهایت نصب شده، نیایش گران با دوربین های مختلفی آن بی نهایت را مورد نظاره قرار داده اند. در نقطه ای از این صحرای ملکوتی، شخصی در دامنه ی کوهی به حالت نیایش در آمده، دل در ملکوت، دست ها رو به آسمان، چشم به آفاق بی کران گاهی تبسمی از ابتهاج بر لبانش، گاهی دانه هایی از اشک شوق بر چشمانش. تمام جهان را به یک سو نهاده، یا به عبارت دیگر تمام جهان هستی را به یکباره و به عنوان یک واحد پیش چشم و دل گسترده و بی نهایت پایینی را با بی نهایت بالا به واسطه ی دل پاک در تماس نهاده است؛ این شخص که نیایش می کند کیست؟ او فرزند علی بن ابی طالب (ع) گوینده ی این جمله است که:

« من چیزی را ندیدم، مگر اینکه خدا را با آن و پیش از آن و بعد از آن دیدم.»

این شخص سالک راه حق و حقیقت و عاشق راستین وجه الله و رضوان الله و لقاء الله حسین بن علی (ع) است. این است آن کاروان سالار شهیدان اصول انسانی و ارزش های والای عالم وجود.

او در این نیایش راه های اتصال به اشعه ی ملکوتی را در ارتباط چهارگانه (ارتباط انسان با خویشتن، با خدا، با جهان هستی و با هم نوع خود) برای بشریت بیان می کند. او در این نیایش زیبا به اضافه ی شکوفایی وصال از عالم اعلای ربوبی می گیرد و به موجودات که در عین خاک نشینی می توانند با عالم پاک از ماده و مادیات ارتباط برقرار کنند، تحویل می دهد. او در عین حال با این نیایش منطقی ترین و واقعی ترین رابطه ی انسان را با خداوند مهربان توضیح می دهد (همان: ۲۶ و ۲۵).

این نیایش زیبا در بردارنده ی مضامین فراوانی است که به طور فهرست وار در زیر به آن ها اشاره می شود:

-مدح و ثنای خداوند

-شهادت به ربوبیت حضرت حق و معاد و بازگشت به سوی او

-شکر و حمد خداوند در ضمن بیان مسائل مهمی از علوم متعدد

-درخواست امور مربوط به کمال نفس و تعالی روح و ...



## اولین همایش منطقه ای سبک زندگی امام حسین (ع)

۱۲ آذر ماه ۱۳۹۲

- یادآوری تربیت های ربوبی و درخواست نیاز
- اقرار به وحدانیت خدا و تعظیم و تکریم او
- اعتراف به کوتاهی و تقصیر به درگاه خداوند
- ذکر لا اله الا الله و بیان حالات مختلف استغفار و خوف و ...
- اظهار بیچارگی و درماندگی و تضرع و زاری
- صلوات بر خاتم پیامبران
- درخواست نجات از آتش جهنم
- بیان توحید خداوند
- و ...

### ۳- حسن ابتدا ، موضوع اصلی و حسن انتها

گوینده باید در سه جای از سخن خود باریک بینی و ریزه کاری نماید تا سخنش دارای واژه هایی گوارا تر، سبکی زیباتر و معانی ای درست تر باشد، آن سه جای اینها هستند: ابتدا، تخلص و موضوع اصلی، انتها (طیبیبیان، ۱۳۸۸: ۵۰۹) با توجه به زیبایی و دلنشینی دعای عرفه به نظر می رسد که این دعا دارای متنی است که این سه مهم در آن به دقت رعایت شده باشد، اکنون به بررسی آن ها به طور جداگانه پرداخته می شود.

#### ۳-۱- حسن ابتدا

ابتدا آغاز کردن است به سخن با شیوایی و زیبایی آن چنان که گوش و هوش شنونده به آن کشانیده شود، این چنین آغاز کردن را حسن ابتدا یا حسن مطلع نیز نامیده اند (همان) زیباترین نمونه ی ابتدا و سر آغاز سخن آن است که با مقصود گوینده تناسب داشته باشد که در این صورت براءت استهلال نامیده می شود. براءت: برتری، استهلال: نخستین مرتبه ی آشکار شدن هلال است و روی هم رفته به معنی آغاز هر چیزی است (همان: ۵۱۰) بر همین اساس حضرت سید الشهداء (ع)؛ نیایش خود را مطابق با موضوع اصلی - همان طور که از نام نیایش بر می آید - با حمد و ثنای خداوند متعال و با بیانی زیبا آغاز نموده است، ایشان در بخش مطلع به حمد و ثنای خداوند پرداخته و شانزده صفت از صفات اختصاصی خداوند متعال را بر می شمارد و آن گاه اقرار می کند به اینکه خدایی جز خداوند نیست و او بی مانند و شنوا و بینا و لطیف و آگاه و بر هر چیزی توانا است. این مطلع با عباراتی بیان شده که بیانگر اسلوبی فاخر و محکم و دارای موسیقی دلنشینی است. اینک در زیر قسمتی از مطلع این دعای دلنشین آورده میشود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَ لَأَ لِعَطَائِهِ مَانِعٌ - وَ لَأَ كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَ هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ - فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَ أَتَقَنَّ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ - لَأَ يَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَ لَأَ تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ - أَتَى بِالْكِتَابِ الْجَامِعِ وَ بَشَّرَعَ الْإِسْلَامَ النَّوْرَ

السَّاطِعِ وَ هُوَ لِلْخَلِيفَةِ صَانِعٌ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْفَجَائِعِ - جَارِي كُلِّ صَانِعٍ وَ رَائِسُ كُلِّ فَانِعٍ وَ رَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ - وَ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَ الْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ - وَ هُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ - وَ لِلكُرْبَاتِ دَافِعٌ وَ لِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ - وَ رَاحِمٌ عَبْرَةَ كُلِّ ضَارِعٍ وَ دَافِعٌ ضَرَعَهُ كُلِّ ضَارِعٍ - فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ - وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ - وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۶) <sup>۲</sup>

همانطور که ملاحظه می شود عبارات این قسمت با دقت خاص و به زیبایی تمام انتخاب شده است شروع با حمد و دقت در گزینش این واژه و عبارات موسیقایی و همچنین استشهاد به قرآن - که در بخش های بعدی به این موارد پرداخته خواهد شد - زیبایی خاصی به آغاز و ابتدا بخشیده است.

### ۳-۲- موضوع اصلی

موضوع اصلی دعای عرفه همان طور که از نامش بر می آید دعا و نیایش به درگاه باری تعالی و در خواست نیاز از اوست. با توجه به بررسی دعا چنین به دست آمد که این نیایش به طور کلی از دو بخش تشکیل می شود و هر بخش خود دارای بخش های متعددی است که بیان و توضیح بخش ها خود مقاله ای مستقل می طلبد از آنجا که مجال بیان بخش ها در اینجا مقدور نیست لذا فقط به این اشاره می شود که حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) در هر بخش با زیبایی خاصی مقصود اصلی خود را بیان کرده اند، مثلاً در بخش دوم از بخش نخست پس از اقرار به ربوبیت حضرت حق و معاد و بازگشت به سوی او به شکر و حمد خداوند پرداخته و به عنوان گریزی به موضوع اصلی که همان وجوب شکر . سپاس نسبت به نعمت های الهی و ناتوانی انسان و نیازمندی او و بی نیازی پروردگار می باشد، به بیان مسائل مهمی از علوم متعدد چون علم تشریح و پزشکی و زیست شناسی و ... و شگفتی های عالم خلقت می پردازد. در زیر به بخش مربوطه اشاره می شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ - وَ أَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي وَ أَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي - ابْتِدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً - وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ - ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِناً لِرَيْبِ الْمَنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ - فَلَمْ أَزَلْ طَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ - فِي تَقَادُمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ - لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لَطْفِكَ لِي - وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكُفْرَةِ - الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ - لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَ تَحَنُّناً عَلَيَّ - لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي يَسِّرْتَنِي - وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوَّفْتَنِي بِي - بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمَتِكَ - فَأَبْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي - ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَ جِلْدٍ وَ دَمٍ - لَمْ تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي - ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامَماً سَوِيَّاً - وَ حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيَّاً - وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبِناً مَرِيَّاً عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ - وَ كَفَلْتَنِي الْأُمَهَاتِ الرَّحَائِمَ - وَ كَلَأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ - وَ سَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ - فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ - حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَكْتَ نَاطِقاً بِالْكَلامِ أَتَمَّمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ - فَرَبِّبْتَنِي زَائِداً فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا كَمَلْتَ فِطْرَتِي - وَ اعْتَدَلْتَ سِرِّيَّتِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ - بَانَ الْهَمَّتِي مَعْرِفَتَكَ وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ فِطْرَتِكَ - وَ أَنْطَقْتَنِي لِمَا

ذَرَأَتْ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ- وَ نَبَّهْتَنِي لِذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ وَ وَاجِبِ طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتِكَ<sup>۳</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۶ و ۲۱۷)

به جرات می توان گفت که در هر بخش از این دعا امام چنان با اسلوبی زیبا و معانی ای جزیل به نیایش پرداخته که دل هر عاشق کمال جویی را مسحور می کند و راه و روش دعا و نیایش را به همگان می آموزد.

### ۳-۳- حسن انتها

پایان بخشیدنی است زیبا و شیوا به سخن چنان که برای شنونده لذت بخش باشد این چنین پایان بخشیدن را حسن انتها و حسن مقطع نیز نامیده اند (طیبیان، ۱۳۸۸: ۵۱۴) حضرت سید الشهداء (ع) هم در بخش اول هم در بخش دوم سخن خود را چنان که در آغاز با حمد و ثنای خداوند شروع کرده در بخش پایانی نیز با حمد و صلوات بر خاتم النبیین پایان می دهد، در انتهای بخش اول پس از اینکه سخن خود را به سوی توحید خدا و ربوبیت می کشاند آن گاه همگان را با صدای یا رب یا رب یا رب مبهوت کرده و بخش بعدی را شروع میکند و در پایان بخش دوم نیز با حمد و ستایش خداوند دعا را پایان می بخشد و این نیز چنان با زیبایی آورده شده که جای دارد به بررسی مقطع هر بخشی به طور جداگانه پرداخته شود. در اینجا نیز قسمت پایانی هر بخش آورده می شود:

#### بخش اول

... وَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ- وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ- وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي- وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي- أَسْأَلُكَ فَكَأَكْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ- لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ- وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۲۴ و ۲۲۵)

#### بخش دوم

... يَا مَنْ اخْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ- يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنْ الْإِسْتِوَاءِ- كَيْفَ تَخْفَى وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ- أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ- إِنْكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۲۷)

تناسب در نگارش و سخنرانی، هماهنگی میان مقدمه و متن گفتار و پایان آن است از این رو در انشایی مختصر و کوتاه، مقدمه یا پایان را طولانی نمی آوریم بلکه متناسب با متن انشاء ذکر می کنیم. تناسب اقتضا می کند که حق هر جز از موضوع را ادا کنیم و هر نکته را نسبت به اهمیت آن مورد بحث قرار دهیم؛ نه در جزئی کم اهمیت اطاله ی کلام نماییم و نه در آنچه نیازمند شرح و تفصیل است سخن را کوتاه آوریم؛ بلکه در مقام ایجاز به اختصار و در مقام

اطناب به تفصیل سخن بگوئیم (غریب، ۱۳۷۸: ۳۳) در تمامی سه بخش ابتدا و موضوع اصلی و انتها، اسلوب ها و شیوه های بیانی به کار رفته مطابق با مقتضای حال است (مقدم متقی، ۱۳۹۱: ۲۰۹) آنجا که سخن از حمد و ثنای خداوند است اسلوب نرم و روان، آنجا که حال اقتضا می کند عبارات را با تکرار فراوان و گوش نواز می آورد و در بخش دوم دعا با توجه به عباراتی که آمده، فراز و فرود دعا به طور واضح مشخص است که گاهی امام چنان در جذبۀ الهی فرود می رود که خدا رامشاهده می کند و گاهی چنان مستغرق فقر و نیاز است که به خود می پیچد(تراپی شهرضایی، ۱۳۸۹: ۱۸۶) و همه ی این موارد مطابق با مقتضای حال آورده شده است که در بخش های بعدی به بررسی آن ها پرداخته می شود.

#### ۴- واکاوی معنا و اسلوب

هر اثر فنی دارای صورت و ماده و روح و جسم است لفظ در یک اثر ادبی به منزله ی جسم و معانی به منزله ی روح آن اثر ادبی محسوب می شود همان طور که می دانیم روح و جسم در این جهان قابل انفکاک از یکدیگر نیستند بنابراین معانی از الفاظ نمی تواند جدا شود(صابری، ۱۳۸۵: ۱۰۳) پس قابل انفصال نیست. بر همین اساس می توان گفت که زیبایی معنی در گرو لفظ و بالعکس است و واکاوی اسلوب و معنای اثر ادبی خالی از فایده نخواهد بود.

#### ۴-۱- واکاوی معنا

معنا یا اندیشه (فکر)، احساس یا تصویر یا نظری است که از لابه لای قالب آشکارا یا نهان، شگفت انگیز یا عادی، سطحی یا عمیق، قوی یا ضعیف، مطابق با آنچه قالب و شکل ایجاب میکند ظاهر می گردد (غریب، ۱۳۷۸: ۹۹) معنا همان مضمونی است که ادیب که در یکی از کارهای ادبی اش آن را ابراز می دارد و فکر و اندیشه ای است که به ذهنش خطور می کند و سعی می کند که آن را با شکل و قالب بسط دهد(صابری، ۱۳۸۵: ۱۰۳) از مواردی که در واکاوی معنی باید بدان پرداخته شود استیفای معنا می باشد:

#### ۴-۱-۱- استیفای معنا

در علم بلاغت، استیفای معنا عبارت است از پرداختن به همه ی جوانب یک معنا و بیان آن به صورت کامل. این ویژگی در عبارت هایی از این دعا در قالب اسلوب های متعدد و متنوع مشهود است که باعث زیبایی معنوی در گفتار شده است (مقدم متقی، ۱۸) در اینجا به اختصار به شیوه هایی از آن اشاره می شود:

#### ۴-۱-۱-۱- هدف خبر

گاهی از جملات خبری مفاهیم دیگری برداشت می شود که از قرینه ها و روند کلام به دست می آید اهداف و مفاهیم خبری فراوان است یکی از موارد هدف از ایراد خبر اظهار ضعف و خشوع می باشد که در این نیایش می توان نمونه ای از آن را آورد:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي - إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهْلًا فِي جَهْلِي<sup>٦</sup>  
(مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۲۵)

در این بخش از دعا امام حسین (ع) خاضعانه نیازمندی انسان را به پروردگار و بی نیازی او به نمایش می گذارد.

#### ۴-۱-۱-۲- اطناب

اطناب افزونی لفظ بر معناست برای فایده ای و یا ادا کردن معناست با عبارتی فراتر از حد معمول بلیغان متوسط، و این افزودن برای فایده ی تقویت معنا و تاکید آن است (هاشمی، ۱۳۸۸: ۴۰۷) در مورد گونه های اطناب به تکرار و تزییل و اعتراض می توان اشاره کرد:

#### ۴-۱-۱-۲- تکرار

تکرار ذکر دوباره یا چند باره ی چیزی است برای هدف هایی، و علاوه بر آن یکی از موارد ایجاد موسیقی در کلام می باشد. در زیر شواهدی از به عنوان نمونه آورده می شود:

يَا مَوْلَايَ - أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ - أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ - أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ - أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ - أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ - أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ - أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ - أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ - أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ - أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ - أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ - أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ - أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ تَبَارَكْتَ رَبِّي وَ تَعَالَيْتَ - فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَ لَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا - ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي - أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي أَغْفَلْتُ - أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ - أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اغْتَمَدْتُ - أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ - أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكثْتُ - أَنَا الَّذِي أَفْرَرْتُ إِلَهِي أَعْتَرِفُ بِنِعْمَتِكَ عِنْدِي - وَ أَبُوءُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْ لِي يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ - وَ هُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ - وَ الْمُؤَقَّقُ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ صَالِحًا بِمَعُونَتِهِ...<sup>٧</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۲۱)

در شاهد ذکر شده عبارت « أَنْتَ الَّذِي » بیست و شش مرتبه و عبارت « أَنَا الَّذِي » یازده مرتبه تکرار شده است با توجه به سیاق متن می توان گفت که هدف از این تکرار تاکید کردن و استوار ساختن معنا و افزودن رغبت به گذشت کردن است که علاوه بر معنا، هارمونی و آهنگ ایجاد شده توسط تکرار، موسیقی این نیایش را به طور چشمگیری افزایش داده است .

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ الرَّاعِبِينَ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلَلِينَ الْمُسَبِّحِينَ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي وَ رَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ...<sup>٨</sup> (همان: ۲۲۲)



همان طور که ملاحظه می شود در اینجا نیز عبارت « لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنْهُمْ » هفت مرتبه تکرار شده است که هدف از آن می تواند مدح باشد.

#### ۴-۱-۱-۲- تزییل

یکی از انواع اطناب تزییل می باشد بدین گونه که به دنبال جمله، یک جمله ی مستقل دیگری آورده می شود این جمله معنای جمله ی اولی را فرا می گیرد و منطوق یا مفهومش را تاکید می کند ( هاشمی، ۱۳۸۸: ۴۱۸) در زیر به نمونه ای از آن اشاره می شود.

فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ يَعْذِلُهُ - وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۶)

به نظر می رسد کل عبارت بالا وحدانیت خداوند را بیان می کند و دو عبارت آخر همان مفهوم را تاکید می کنند.

#### ۴-۱-۱-۳- اعتراض

اعتراض یکی از گونه های اطناب می باشد و آوردن آن برای هدفی است که گوینده آن را قصد کرده بدین گونه که در بین جمله، یا در بین دو جمله ای که از نظر معنی مرتبط و متصل است، یک جمله ی معترضه یا بیشتر آورده می شود، جمله یا جمله هایی که محلی از اعراب ندارند و آوردن جمله ی معترضه برای اهدافی است که بلیغ آن را قصد می کند مانند دعا، هشدار دادن و آگاهی بخشیدن، منزه دانستن و پیراستن، افزودن تاکید، جلب عطف و ایجاد هراس و ... در زیر نمونه ای از آن ذکر می گردد. (هاشمی، ۱۳۸۸: ۴۱۴ تا ۴۱۷)

أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أَوْدَى شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ<sup>۱۰</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۸)

عبارت «لَوْ عَمَّرْتُهَا» به عنوان جمله معترضه و به منظور زیادت بیان بکار رفته است.

#### ۴-۲- واکاوی اسلوب

اسلوب (Style) یا قالب همان شیوه و روشی است که نویسنده از افکار و عواطف خود به وسیله ی آن تعبیر می کند (مقدم متقی، ۱۳۹۱: ۲۰۹) به عبارت دیگر قالب وسیله ی تعبیر است که در ادبیات عبارت است از کلمات همراه با قرار گیری آن ها در اجزایی کوچکتر که جمله هاست، یا در اجزایی بزرگتر که بندها و فصل هاست ( غریب، ۱۳۷۸: ۹۹) اهمیت اسلوب تا به جایی است که هر اندازه اسلوب گستردگی یابد بر معنا نیز تاثیر داشته و به همان اندازه در دل و جان می نشیند. (مقدم متقی، ۱۳۹۱: ۲۰۹) در این نیایش نیز هماهنگی میان لفظ و معنا، تکرار، انواع آرایه های لفظی و معنوی، قوت و استحکام اسلوب، استشهاد به قرآن و ... در کنار تعمیق معنا زیبایی چشم گیری به کلام بخشیده است. اکنون جهت واکاوی گوشه ای از اسلوب زیبای این دعا به بیان ویژگی های اسلوب آن پرداخته می شود.

#### ۴-۲-۱- دقت در گزینش واژگان

دقت در گزینش واژگان ائتلاف خاصی را بین لفظ و معنی ایجاد می کند به این معنی که نویسنده یا گوینده از بین کلمات واژگان، دقیقترین و رساترین واژه را در ادای معنی انتخاب می کند، زیرا گاه کلمات و واژگان در معنا به هم نزدیک اند اما در ادای تمام معنای مقصود متفاوت اند و یکی از دیگری روشن تر و گویا تر است (مقدم متقی، ۱۳۹۱: ۲۱۰) این دقت در جای جای این نیایش دل نواز به چشم می خورد اکنون به نمونه ای از این دقت ادبی پرداخته می شود. از آنجایی که بخش آغازین و پایانی دعا با حمد و ثنای پروردگار شروع شده و پایان گرفته و در لابه لای عبارات زیبا نیز این واژه (حمد) به چشم می خورد با توجه به اینکه این واژه در نهایت دقت انتخاب شده است بنابراین جای دارد که به بررسی این واژه و علت انتخاب آن پرداخته شود.

کلمه حمد بطوری که گفته اند به معنای ثنا و ستایش در برابر عمل جمیلی است که ثنا شونده با اختیار خود انجام داده، بخلاف کلمه (مدح) که هم این ثنا را شامل میشود، و هم ثنای بر عمل غیر اختیاری را، مثلاً گفته می شود (من فلانی را در برابر کرامتی که دارد حمد و مدح کردم) ولی در مورد تالوئیک مروارید، و یا بوی خوش یک گل نمی گوئیم آن را حمد کردم بلکه تنها می توانیم بگوئیم آن را مدح کردم. (تفسیر المیزان، ج ۱: ۳۰)

حمد در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد، و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش میگوئیم. ولی مدح به معنی هر گونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیراختیاری، فی المثل تعریفی را که از یک گوهر گرانبها میکنیم، عرب آن را مدح می نامد، و به تعبیر دیگر مفهوم مدح، عام است درحالی که مفهوم حمد خاص می باشد. ولی مفهوم شکر از همه اینها محدودتر است، تنها در برابر نعمتهائی شکر و سپاس می گوئیم که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است و اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام الحمد به اصطلاح الف و لام جنس است و در اینجا معنی عمومی تری را می بخشد، چنین نتیجه میگیریم که هر گونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است (تفسیر نمونه، ج ۱: ۲۸)

#### ۴-۲-۲- موسیقی اسلوب

یکی از ویژگی های اسلوب این نیایش هارمونی و آهنگ یا تکرار موزون و موسیقی است به گونه ای آهنگین بودن عبارات و موسیقایی بودن آن در جای جای دعا به چشم می خورد و گوش را می نوازد. متن و ظاهر این نیایش قبل از آنکه با مضمون و مفهوم خواننده را جذب نماید با الفاظش وی را مسحور می کند و این موسیقی الفاظ که سبب التذاذ و دلنشینی آن شده است حاصل کاربرد انواع بدیع لفظی چون جناس، سجع، ردالعجز الی الصدر، لزوم مالا یلزم، موازنه، ترصیع و ... می باشد (مقدم متقی، ۱۳۹۱: ۲۱۱ و ۲۱۲) که در زیر شواهدی از این موسیقی به عنوان نمونه آورده می شود:

#### ۴-۲-۲-۱- جناس

در لغت به معنی هم جنس بودن دو چیز است و در دانش بدیع همانندی در واژه است در لفظ (طبیعیان، ۱۳۸۸: ۴۵۷) و بر دو گونه ی لفظی و معنوی تقسیم می شود که در اینجا جناس لفظی از نوع غیر تام مورد بررسی قرار می گیرد و آن بدین گونه است که دو لفظ متجانس در یکی یا بیشتر از یکی از چهار مورد (نوع حروف، ترتیب حروف، هیأت هایی که پدیده ی حرکت ها و سکون هاست، تعداد حروف) علاوه بر اینکه معنای آن ها متفاوت است با هم اختلاف دارند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۲۸) و به اقسامی تقسیم می شود که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود.

جناس مردوف: آن است که اختلاف به افزایش یک حرف در آغاز کلمه باشد. (همان)  
 يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَ سَدَّ الْأَهْوَاءَ بِالسَّمَاءِ<sup>۱۱</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۲۰)

در عبارت بالا بین کلمه ی ماء و سماء جناس مردوف جاری است که در واژه ی سماء، حرف س سبب این جناس گشته است.

جناس مطرف: آن است که اختلاف به افزایش یک حرف در پایان کلمه باشد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۲۸)  
 إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَه مَسَاوِي- وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَه دَعَاوِي<sup>۱۲</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۲۵)

در این عبارات زیبا نیز بین واژه های مساویه مساوی و دعاویه دعاوی جناس برقرار است که در هر کدام حرف ه مسبب جناس می باشد.

جناس مضارع: آن است که دو رکن جناس در دو حرفی که بعید المخرج نیست اختلاف دارند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۳۴).

لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٍ- وَ لِلْكَرْبَاتِ دَافِعٍ<sup>۱۳</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۶)

الْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ- وَ هُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ- وَ لِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَ لِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ<sup>۱۴</sup> (همان)  
 إِذَا أُتِمَّتْ عَلَيَّ جَمِيعُ النِّعَمِ- وَ صَرَفَتْ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ<sup>۱۵</sup> (همان: ۲۱۷)

در عبارت های ذکر شده نیز بین واژه های رافع و دافع - ساطع و سامع - سامع و قامع - نعم و نقم، جناس مشهود است که اختلاف به ترتیب در حروف (ر - د) - (ط - م) - (س - ق) - (ع - ق) جناس به وجود آورده است. این نیایش زیبا و گوش نواز سرشار از انواع جناس می باشد که موسیقی خاصی به آن بخشیده و سبب التذاذ و دلنوازی آن شده در ارزش جناس می توان گفت که جناس میل شنونده را فرا می خواند چون نفس می بیند که فایده به خوبی به دست آمده است با اینکه سخن شکل تکرار و باز آمده را دارد، از این رو حیرت و شگفتی او را می گیرد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۴۴).

۴-۲-۲-۲- سجع

سجع اساس نثر فنی و مقامه نویسی است در قرآن مجید نیز نقش بر جسته ای دارد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۲) سجع اتفاق دو فاصله بر یک حرف پایانی در نثر است و بهترین آن جایی است که فقره ها همسان باشند. آقای همایی نگاشته است: تسجیع آن است که سخن را با سجع بیاورند و آن سخن را مسجع و جمله های مشابه را قرینه می گویند. سجع آن است که کلمات آخر قرینه ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۴۷) و یکی از روش هایی است که با اعمال آن در سطح دو یا کلمه (یک جمله) و یا در سطح دو یا چند جمله (کلام) موسیقی و هماهنگی به وجود می آید و یا موسیقی کلام افزونی می یابد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۵) در این دعا و نیایش سجع چنان به فراوانی دیده می شود که گویی متن فقط در خدمت سجع و موسیقی بوده است و این امر طنین خاصی بدان بخشیده است و چنان گوش نواز و دلنشین است که تکرار آن نه تنها خسته کننده نیست بلکه گوش از شنیدن آن و زبان از جاری کردن آن بیش از پیش احساس لذت می کند در اینجا فقط به مواردی از آن اشاره می گردد:

فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَ اتَّقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ - لَا يَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَ لَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ<sup>۱۶</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۶)

رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي - رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي - يَا رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ بِي وَ فِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي - رَبِّ بِمَا كَلَّمْتَنِي وَ وَقَفْتَنِي رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي - رَبِّ بِمَا أَوْيَيْتَنِي وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ آتَيْتَنِي وَ أَعْطَيْتَنِي - رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَ سَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَ أَفْنَيْتَنِي - رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَ أَعَزَّزْتَنِي رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ ذِكْرِكَ الصَّافِي - وَ يَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ<sup>۱۷</sup> (همان: ۲۱۹)

اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي<sup>۱۸</sup> (همان)

در عبارت های بالا بین کلمه های زیر سجع به کار رفته موسیقی خاصی بدان بخشیده است.

( الْبَدَائِعِ - الصَّنَائِعِ - الطَّلَائِعِ - الْوَدَائِعِ )

( بَرَأْتَنِي - أَنْشَأْتَنِي - عَافَيْتَنِي - كَلَّمْتَنِي - وَقَفْتَنِي - فَهَدَيْتَنِي - أَوْيَيْتَنِي - آتَيْتَنِي - أَعْطَيْتَنِي - أَطْعَمْتَنِي - أَعْنَيْتَنِي - أَفْنَيْتَنِي - أَعْنَيْتَنِي - أَعَزَّزْتَنِي - أَلْبَسْتَنِي )  
( كُرْبَتِي - عَوْرَتِي - خَطِيئَتِي )

۴-۲-۳- موازنه

آن تساوی دو فاصله یعنی دو کلمه ی آخر از دو فقره یا در مصراع در وزن بدون حرف روی می باشد ( تفتازانی،

۱۳۹۱: ۴۵۷) به دو نمونه از آن اشاره می شود:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي - إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهْلًا فِي جَهْلِي<sup>۱۹</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۲۵)

وَ تَظَاهَرِهَا وَ تَقَادِمُهَا إِلَى حَدِيثٍ مَا لَمْ تَزَلْ<sup>۲۰</sup> (همان، ۲۲۲)

در عبارات مذکور بین دو واژه ی فقری و جهلی - تظاهر و تقادم موازنه دیده می شود از این جهت که هر دو در وزن مشترک اند اما در حرف پایانی متفاوت اند.

#### ۴-۲-۲-۴- ترصیع

حداقل در دو جمله ( یا به قول قدما فقره ) اسجاع متوازی در مقابل یکدیگر قرار گیرند چون در این گونه جملات معمولاً تعداد هجاها مساوی و روی کلمات یکسان است، کلام موزون و مقفی می شود از این رو ترصیع از مختصات نثر فنی است که می خواهد تشبه به شعر کند ( شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۲ و ۴۳) نمونه هایی از آن در زیر آورده می شود:

مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي- وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِي<sup>۲۱</sup>  
(مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۲۵)

أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ- أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ- أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ...<sup>۲۲</sup> (همان: ۲۲۱)

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ- وَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ- وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ- وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>۲۳</sup> (همان: ۲۲۴)  
همان طور که از آهنگ عبارات نیز فهمیده می شود تعداد هجاها و روی کلمات به خوبی در هر موردی رعایت شده است.

#### ۴-۲-۲-۵- رد العجز الی الصدر

در نثر اینگونه است که یکی از دو لفظ تکرار شده یا متجانس یا ملحق شده به دو متجانس که اشتقاق یا شبه اشتقاق آن دو را گرد آورده است، در آغاز فقره قرار گیرد سپس در پایان فقره تکرار گردد ( هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۵۵) به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

إِنْ أُعْطِيتَنِيهَا- لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي<sup>۲۴</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۳۲)  
لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ<sup>۲۵</sup> (همان: ۲۱۹)  
مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ<sup>۲۶</sup> (همان: ۲۲۶)  
اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ وَ قَدَرَ فَقْهَرَ<sup>۲۷</sup> (همان: ۲۲۳)

در دو عبارت اولی ملاحظه می شود که صنعت ردالصدر الی العجز و رد العجز الی الصدر یکجا به کار رفته است این گونه تکرار علاوه بر اینکه باعث تاکید کلام می شود ریتمی گوش نواز ایجاد می کند که کلام را برای مخاطبان خوشایند و دلنشین می سازد.

#### ۴-۲-۳- قوت و استحکام اسلوب

قوت و استحکام اسلوب یکی از ویژگی های اسلوب این دعا به شمار می رود که چند عامل آن را سبب شده است در اینجا به دو عامل اشاره می شود:

#### ۴-۲-۳-۱- کاربرد صور خیال ( تشبیه، کنایه، استعاره، مجاز)

از جمله ارکان اصلی سخن که بلاغت به آن استوار می گردد و تکیه گاه های اساسی که فصاحت به آن استناد می جوید شیوه های بیانی تشبیه، کنایه، استعاره و مجاز است که هر یک در قوت و استحکام بخشیدن به اسلوب از اهمیتی ویژه برخوردارند. (مقدم متقی، ۱۳۹۱: ۲۱۵) نمونه ای از این کاربردهای بیانی به شکل زیر در این نیایش سبب استحکام اسلوب شده است.

وَ أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ<sup>۲۸</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۶۳) (استعاره)  
 أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا- وَ تَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا<sup>۲۹</sup> (تشبیه)  
 يَا رَادَّ يُوسُفَ عَلَيَّ يَعْقُوبَ- بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ<sup>۳۰</sup> (همان: ۲۲۰) (کنایه)  
 وَ يَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ<sup>۳۱</sup> (همان: ۲۲۶ و ۲۲۷) (اضافه تشبیهی)

#### ۴-۲-۳-۲- استشهاد به قرآن

استفاده از آیات قرآنی نه تنها بر درخشندگی و رونق و استحکام اسلوب می افزاید، تاثیر معنا را در اذهان شنوندگان مضاعف می نماید بر همین اساس وجود آیات قرآنی در این دعا ضمن قوت بخشیدن به اسلوب آن، بر عمق و ژرف معنا نیز افزوده و باعث زیبایی خاصی شده است. (مقدم متقی، ۱۳۹۱: ۲۱۷) اکنون به نمونه هایی از این استشهاد اشاره می گردد در ابتدا متن دعا و بعد آیه مورد استشهاد آورده شده است.

وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْلَطِيفُ الْخَبِيرُ- وَ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۳۲</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۶)  
 ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾<sup>۳۳</sup> (شوری، ۱۱)

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۳۴</sup> (مائده، ۱۲۰)

وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا<sup>۳۵</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۸)

﴿وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۳۶</sup> (نحل، ۱۸)

هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمُخْبِرُ عَنْ نَفْسِكَ- فِي كِتَابِكَ التَّاطِقِ وَ النَّبِيَّ الصَّادِقِ- وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا- صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَ نَبُؤُكَ- وَ بَلَّغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَ رُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ- وَ شَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ دِينِكَ غَيْرَ أَنِّي أَشْهَدُ بِجِدِّي وَ جَهْدِي- وَ مَبَالِغِ طَاقَتِي وَ وَسْعِي وَ أَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَورُوثًا- وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ- وَ لَا وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ فَيُرْفِدُهُ فِيمَا صَنَعَ سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ- لَوْ كَانَ فِيهِمَا

إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَفَطَّرَتَا- فَسُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْحَقِّ الْأَحَدِ الصَّمَدِ- الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ-  
الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَعْدِلُ- حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ- وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ- خَاتَمِ  
النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ<sup>۳۷</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵ - ۲۱۸)

﴿وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ وَ كَبَّرَهُ  
تَكْبِيرًا﴾<sup>۳۸</sup> (اسراء، ۱۱۱)

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾<sup>۳۹</sup> (انبیاء، ۲۲)

﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ﴾<sup>۴۰</sup> ﴿وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾<sup>۴۰</sup> (اخلاص، ۳ و ۴)

يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ- فَهَمُّ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ- تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ- وَ  
غَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَانُ وَ الدُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ- يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ<sup>۴۱</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰:  
ج ۹۵ - ۲۲۰)

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾<sup>۴۲</sup> (غافر، ۱۹)

#### ۴-۳- آرایه های بدیع معنوی

این نیایش زیبا و خالصانه در کنار سایر زیبایی های اسلوب سرشار از انواع آرایه های بدیع معنوی نیز می باشد که در زیبایی آن تاثیر بسزایی داشته است به نمونه هایی از آن اشاره می گردد.

#### ۴-۳-۱- مراعات النظیر

گرد آوردن دو یا چند چیز متناسب است نه از روی تضاد در این نیایش مانند:

ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي فِي ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَ جِلْدٍ وَ دَمٍ<sup>۴۳</sup>

وَ أَنَا أَشْهَدُكَ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي- وَ عَقْدِ عَزْمَاتِ يَقِينِي وَ خَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي- وَ بَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي وَ  
غَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصْرِي- وَ أَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَ خُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي- وَ خَذَارِيفِ مَارِنِ عَرِينِي وَ مَسَارِبِ صِمَاخِ  
سَمْعِي- وَ مَا ضَمَّتْ وَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ- وَ حَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي وَ مَعْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَ فِكِّي- وَ مَنَابِتِ أَضْرَاسِي وَ بُلُوغِ  
حَبَائِلِ بَارِعِ غُنْقِي- وَ مَسَاغِ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ حِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي- وَ جُمَلِ حَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي- وَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ  
صَدْرِي وَ نِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي- وَ أَفْلَاذِ حَوَاشِي كِبْدِي وَ مَا حَوْتَهُ شَرَّاسِيْفُ أَضْلَاعِي- وَ حِقَاقِ مَفَاصِلِي وَ أَطْرَافِ أَنَامِلِي- وَ  
قَبْضِ عَوَامِلِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي- وَ بَشْرِي وَ عَصْبِي وَ قَصْبِي وَ عِظَامِي- وَ مَخِي وَ غُرُوقِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي- وَ مَا انْتَسَجَ  
عَلَى ذَلِكَ أَيَّامُ رِضَاعِي- وَ مَا أَقْلَتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَ نَوْمِي وَ يَقْظَتِي- وَ سُكُونِي وَ حَرَكَتِي وَ حَرَكَاتِ رُكُوعِي وَ سُجُودِي<sup>۴۴</sup> )  
مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵- ۲۱۷ و ۲۱۸)

در عبارات ذکر شده کلمات زیادی چون لحم و جلد و دم - نور بصری، صفحه جبینی و ... با هماهنگی و تناسب خاصی و نه از روی تضاد زیبایی خاصی به دعا بخشیده اند.

#### ۴-۳-۲- تضاد

تضاد در کلام عبارت است از جمع بین در معنای متضاد در یک جمله (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۴۰۸) و باعث زیبایی خاصی می شود زیرا حسن یک چیز در کنار قرارگیری با ضد آن به خوبی آشکار می شود کاربرد این صنعت بدیعی را می توان در عبارت های زیر مشاهده کرد:

تَتَعَمَّدُنِي بِهٍ مَعَهَا مُذْ خَلَقْتَنِي وَ بَرَأْتَنِي - مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ بَعْدَ الْفَقْرِ - وَ كَشَفَ الضَّرَّ وَ تَسْبِيبِ الْيُسْرِ وَ دَفَعَ الْعُسْرَ - وَ تَفْرِيجِ الْكَرْبِ<sup>۴۵</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵-۲۲۲)  
وَ نَجِّنِي مِنَ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَ كُرْبَاتِ الْآخِرَةِ<sup>۴۶</sup> (همان: ۲۱۹)

در عبارات مذکور بین واژه های اغناء و فقر - یسر و عسر - دنیا و آخره این صنعت به چشم می خورد.

#### ۴-۳-۳- ارساد

این است که پیش از فاصله در فقره یا پیش از قافیه در شعر، چیزی ذکر گردد که بر آن فاصله یا قافیه دلالت کند هرگاه که روی شناخته شده باشد و در صنعت لغت به معنی آماده شدن، نگهبان گماردن، مراقبت کردن است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۵۶) به دو مورد از آن اشاره می گردد:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَأَكُونَ فَقِيرًا فِي فَقْرِي - إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَأَكُونَ جَهُولًا فِي جَهْلِي<sup>۴۷</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۵-۲۲۵)

إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ - وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ<sup>۴۸</sup> (همان: ۲۱۷)

در عبارت های بالا وجود واژه ی فقری و جاهل و جهول سبب می شود که فاصله در عبارت دوم به ذهن متبادر شود و همچنین وجود واژه های نعم و صرفت عن تداعی گر فاصله در عبارت آخری می باشد.

در ارزش زیبایی شناختی آرایه های بدیع معنوی می توان گفت که از طریق ارتباط ذهنی و زمینه ای ذهن مخاطب را به کنکاش می کشد و باعث التذاذ و برانگیختگی عاطفه می گردد.

#### ۵- نتیجه گیری

از خلال بررسی معنا و اسلوب دعای عرفه ی امام حسین (ع) نتایج زیر به دست آمد:



۱. این نیایش زیبا از جهت اسلوب در نثری فنی و از روی طبع و بدون تکلف بیان شده است.
۲. حسن مطلع و موضوع اصلی و حسن مقطع به زیبایی و با دقت کامل در دعا مشهود است.
۳. موسیقی ایجاد شده توسط آرایه های لفظی سبب استحکام اسلوب و التذاذ خواننده گشته است.
۴. الفاظ و عبارات به کار رفته، در کمال زیبایی، تداعی گر کامل معنی بوده اند.
۵. از پس الفاظ و حتی حروف به کار رفته، عمق معنی به خوبی فهمیده می شود.
۶. درجه ی فصاحت و بلاغت دعا، تأثیر شگرفی بر خواننده می گذارد و با عباراتش ضمن گوش نوازی، عقل را به فهم معنی وا می دارد.

## ۶- پی نوشت ها

<sup>۱</sup> - منظور از نقد کاربردی، سنجش آثار ادبی مشخص و نویسندگانی معین است. شیوه کار آن است که نتقد به جای پیشنهاد اصول نقد یا ارائه نظریه های تازه و کلی، عملاً آثار ادبی معینی را مورد بررسی قرار می دهد و آنها را با توجه به ضوابط مورد قبول خویش که قابلیت ارزشیابی اثر مورد نظر را دارد، می سنجد. این ضوابط معمولاً بی آنکه تصریح شوند، به طور ضمنی بر سنجش منتقد تأثیر نهاده، به نقد او جهت می بخشد. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۲۹۶)

<sup>۲</sup> - ستایش خاص خدایی است که نیست برای قضا و حکمش جلوگیری و نه برای عطا و بخششش مانعی و نه مانند ساخته اش ساخته هیچ سازنده ای و او است بخشنده وسعت ده که آفرید انواع گوناگون پدیده ها را و به حکمت خویش محکم ساخت مصنوعات را (طلایه های عالم وجود) بر او مخفی نیست و امانتها در نزد او ضایع نشود پاداش دهنده عمل هر سازنده و سامان دهنده زندگی هر قناعت پیشه و مهربان نسبت به هر

نالان، فروفرستنده هر سود و بهره و آن کتاب جامع که فرستادش بوسیله نور آن نور درخشان و او است که دعاها را شنواست و گرفتاریها را برطرف کند و درجات را بالا برد و گردنکشان را ریشه کن سازد پس معبودی جز او نیست و چیزی با او برابری نکند و چیزی همانندش نیست و او شنواست و بینا و دقیق و آگاه و او بر هر چیز توانا است

<sup>۳</sup> - و او بر هر چیز توانا است خدایا من بسوی تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی دهم اقرار دارم به اینکه تو پروردگار منی و بسوی تو است بازگشت من آغاز کردی وجود مرا به رحمت خود پیش از آنکه باشم چیز قابل ذکری و مرا از خاک آفریدی آنگاه در میان صلیبها جایم دادی و ایمنم ساختی از حوادث زمانه و تغییرات روزگار و سالها و همچنان همواره از صلیبی به رحمی کوچ کردم در ایام قدیم و گذشته و قرنهای پیشین و از روی مهر و رأفتی که به من داشتی و احسانت نسبت به من مرا به جهان نیابردی در دوران حکومت پیشوایان کفر آنان که پیمان تو را شکستند و فرستادگانت را تکذیب کردند ولی در زمانی مرا بدنی آوردی که پیش از آن در علمت گذشته بود از هدایتی که اسبابش را برایم مهیا فرمودی و در آن مرا نشو و نما دادی و پیش از این نیز به من مهر ورزیدی بوسیله رفتار نیکویت و نعمتهای شایانته که پدید آوردی خلقتم را از منی ریخته شده و جایم دادی در سه پرده تاریکی (مشیمه و رحم و شکم) میان گوشت و خون و پوست و گوایم نساختی در خلقتم و اگر دار نکردی به من چیزی از کار خودم را سپس بیرونم آوردی بدانچه در علمت گذشته بود از هدایتی بسوی دنیا خلقتی تمام و درست و در حال طفولیت و خردسالی در گهواره محافظتم کردی و روزیم دادی از غذاها شیری گوارا و دل پرستاران را بر من مهربان کردی و عهده دار پرستاریم کردی مادران مهربان را و از آسیب جنیان نگهداریم کردی و از زیادی و نقصان سالمم داشتی پس برتری تو ای مهربان و ای بخشاینده تا آنگاه که لب به سخن گشودم و تمام کردی بر من نعمتهای شایانته را و پرورشم دادی هر ساله زیادتر از سال پیش تا آنگاه که خلقتم کامل شد و تاب و توانم به حد اعتدال رسید واجب کردی بر من حجت خود را بدین ترتیب که معرفت خود را به من الهام فرمودی و بوسیله عجایب حکمتت به هراسم انداختی و بیدارم کردی بدانچه آفریدی در آسمان و زمین از پدیدههای آفرینشت و آگاهم کردی به سپاسگزاری و ذکر خودت و اطاعت و عبادتت را بر من واجب کردی

<sup>۴</sup> بیناترین بینایان و ای سریعترین حساب رسان و ای مهربانترین مهربانان درود فرست بر محمد و آل محمد آن آقایان فرخنده و از تو ای خدا درخواست کنم حاجتم را که اگر آنرا به من عطا کنی دیگر هر چه را از من دریغ کنی زیانم نزند و اگر آنرا از من دریغ داری دیگر سودم ندهد هر چه به من عطا کنی و آن این است که از تو خواهم مرا از آتش دوزخ آزاد گردانی معبودی جز تو نیست یگانه ای که شریک نداری از تو است فرمانروایی و از تو است ستایش و تویی که بر هر چیز توانایی ای پروردگار ای پروردگار

<sup>۵</sup> ای که در سراپرده های عرشش محتجب شد از اینکه دیده ها او را درک کنند ای که تجلی کردی به کمال زیبائی و نورانیت و پابرجا شد عظمتش از استواری چگونه پنهان شوی با اینکه تو آشکاری یا چگونه غایب شوی که تو نگهبان و حاضری برستی تو بر هر چیز توانائی و ستایش مخصوص خدا است

<sup>۶</sup> خدا من چنانم که در حال توانگری هم فقیرم پس چگونه فقیر نباشم در حال تهیدستیم، خدایا من نادانم در عین دانشمندی پس چگونه نادان نباشم در عین نادانی ام

<sup>۷</sup> این تویی که منت نهادی و این تویی که نعمت دادی این تویی که احسان فرمودی این تویی که نیکی کردی این تویی که فزونی بخشیدی این تویی که کامل کردی این تویی که روزی دادی این تویی که توفیق دادی این تویی که عطا کردی این تویی که بی نیاز کردی این تویی که ثروت بخشیدی این تویی که ماوی دادی این تویی که کفایت کردی این تویی که هدایت کردی این تویی که نگهداشتی این تویی که پوشاندی این تویی که آمرزیدی این تویی که نادیده گرفتی این تویی که قدرت و چیرگی دادی این تویی که عزت بخشیدی این تویی که کمک کردی



## اولین همایش منطقه ای سبک زندگی امام حسین (ع)

۱۲ آذر ماه ۱۳۹۲

این تویی که پشتیبانی کردی این تویی که تأیید کردی این تویی که یاری کردی این تویی که شفا دادی این تویی که عافیت دادی این تویی که اکرام کردی بزرگی و برتری از تو است و ستایش همیشه مخصوص تو است و سپاسگزاری دائمی و جاویداز آن تو است و اما من ای معبودم کسی هستم که به گناهانم اعتراف دارم پس آنها را بیاور و این منم که بد کردم این منم که خطا کردم این منم که (به بدی) همت گماشتم این منم که نادانی کردم این منم که غفلت ورزیدم این منم که فراموش کردم این منم که (به غیر یا به خود) اعتماد کردم این منم که (به کاربرد) تعمد کردم این منم که وعده دادم و این منم که خلف وعده کردم این منم که پیمان شکنی کردم این منم که به بدی اقرار کردم این منم که به نعمت تو بر خود و در پیش خود اعتراف دارم و با گناهانم بسویت بازگشته‌ام پس آنها را بیاور ای که زینش نرساند گناهان بندگان و از اطاعت ایشان بی‌نیازی و تو آئی که هر کس از بندگان کردار شایسته‌ای انجام دهد به رحمت خویش توفیقش دهی پس تو را است ستایش ای معبود و آقای من

<sup>۸</sup> معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از ستمکارانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از آمرزش خواهانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از یگانه پرستانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و من از ترسانانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از هراسناکانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از امیدوارانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و من از مشتاقانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تهلیل (لاله الله) گویانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از خواهندگانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تسبیح‌گویانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تکبیر (الله اکبر) گویانم معبودی نیست جز تو منزهی تو پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من

<sup>۹</sup> پس معبودی جز او نیست و چیزی با او برابری نکند و چیزی همانندش نیست

<sup>۱۰</sup> و بکوشم در طول قرون و اعصار بر فرض که چنین عمری بکنم و بخوام شکر یکی از نعمتهای تو را بجا آورم

<sup>۱۱</sup> ای که زمین را بر آب فرو بردی و هوا را به آسمان بستی

<sup>۱۲</sup> آنکس که کارهای خوبش کار بد باشد پس چگونه کار بدش بد نباشد و آنکس که حقیقت‌گویی‌هایش ادعایی بیش نباشد پس چگونه ادعاهایش ادعا نباشد

<sup>۱۳</sup> و گرفتاریها را برطرف کند و درجات را بالا برد

<sup>۱۴</sup> آن کتاب جامع که فرستادش بوسیله نور آن نور درخشان و او است که دعاها را شنواست و گرفتاریها را برطرف کند و درجات را بالا برد و گردنکشان را ریشه‌کن سازد

<sup>۱۵</sup> تا اینکه تمام نعمتها را بر من کامل کردی و تمام رنجها و بلاها را از من دور ساختی

<sup>۱۶</sup> آفرید انواع گوناگون پدیده‌ها را و به حکمت خویش محکم ساخت مصنوعات را طلایه‌های عالم وجود) بر او مخفی نیست و امانتها در نزد او ضایع نشود

<sup>۱۷</sup> پروردگارا به آنطور که مرا پدید آوردی و در خلقتم اعتدال بکار بردی پروردگارا به آنطور که بوجودم آوردی و صورتم را نیکو کردی پروردگارا به آنطور که به من احسان کردی و عافیتم دادی پروردگارا آنچنانکه مرا محافظت کردی و موفقم داشتی پروردگارا آنچنانکه بر من انعام کرده و هدایتم فرمودی پروردگارا چنانچه مرا مورد احسان قرار داده و از هر خیری به من عطا کردی پروردگارا آنچنانکه مرا خوراندی و نوشاندی پروردگارا آنچنانکه بی‌نیازم کردی و سرمایه‌ام دادی پروردگارا آنچنانکه کمکم دادی و عزتم بخشیدی پروردگارا آنچنانکه مرا از خلعت باصفایت پوشاندی و از مصنوعات به حد کافی در اختیارم گذاردی (چنانکه این همه انعام به من کردی) درود فرست بر محمد و آل محمد

<sup>۱۸</sup> خدایا محنتم را برطرف کن و زشتیهایم بپوشان و خطایم بیاور

<sup>۱۹</sup> خدای من چنانکه در حال توانگری هم فقیرم پس چگونه فقیر نباشم در حال تهیدستیم خدایا من نادانم در عین دانشمندی پس چگونه نادان نباشم در عین نادانی ام

<sup>۲۰</sup> و آشکاری آنها و پیشی جستن آنها از زمان پیدایش  
<sup>۲۱</sup> آنکس که کارهای خوبش کار بد باشد پس چگونه کار بدش بد نباشد و آنکس که حقیقت‌گویی‌هایش ادعایی بیش نباشد پس چگونه ادعاهایش ادعا نباشد

<sup>۲۲</sup> این تویی که نعمت دادی این تویی که احسان فرمودی این تویی که نیکی کردی این تویی که فزونی بخشیدی این تویی که کامل کردی  
<sup>۲۳</sup> ای شنواترین شنوندگان ای بیناترین بینایان و ای سریعترین حساب‌رسان و ای مهربانترین مهربانان  
<sup>۲۴</sup> اگر آنرا به من عطا کنی دیگر هرچه را از من دریغ کنی زیانم نزند و اگر آنرا از من دریغ داری دیگر سودم ندهد هرچه به من عطا کنی  
<sup>۲۵</sup> تا چنان نباشم که تعجیل آنچه را تو پس‌انداخته‌ای بخوام و نه تأخیر آنچه را تو پیش‌انداخته‌ای  
<sup>۲۶</sup> چه دارد آنکس که تو را گم کرده؟ و چه ندارد آنکس که تو را یافته است  
<sup>۲۷</sup> ای که مالک آمد و توانا، و توانا است و قاهر  
<sup>۲۸</sup> پس از تو خواهم پروردگارا به نور ذاتت که روشن شد بدان زمین و آسمانها  
<sup>۲۹</sup> تویی پناه من هنگامی که درمانده‌ام کنند راهها با همه وسعتی که دارند و زمین بر من تنگ گیرد با همه پهناوریش  
<sup>۳۰</sup> ای که او را برگرداندی به یعقوب پس از آنکه دیدگانش از اندوه سفید شده بود و آکنده از غم بود  
<sup>۳۱</sup> ای خدائی که پوشاندی بر اولیاء خودت خلعتهای هیبت خود را پس آنها در برابرت به آمرزش خواهی بپاخواستند  
<sup>۳۲</sup> چیزی همانندش نیست نیست و او شنوا است و بینا و دقیق و آگاه و او بر هرچیز توانا است  
<sup>۳۳</sup> او پدید آورنده ی آسمان ها و زمین است از جنس خودتان برای شما همسرانی قرار داد، و از دام ها نیز جفت هایی برای آن ها آفرید. او با این آفرینش تعداد شما آدمیان و دام ها را فراوان می سازد. هیچ چیزی مانند او نیست، و اوست که دعای بندگان را می شنود و کردارشان را می داند.

<sup>۳۴</sup> فرمانروایی آسمان و زمین و آنچه در آن هاست از آن خداست و او بر هر کاری تواناست.  
<sup>۳۵</sup> اگر بشمارید نعمت خدا را احصاء نتوانید کرد  
<sup>۳۶</sup> و اگر نعمت های خدا را شماره کنید نمی توانید آن ها را به شماره درآورید.

<sup>۳۷</sup> هیئات! کجا چنین چیزی میسر است و تو خود در کتاب گويا و خبر راست و درستت خبر داده‌ای که «اگر بشمارید نعمت خدا را احصاء نتوانید کرد خدایا کتاب تو و خبری که دادی راست است و رساندند پیمبران و رسولانت هرچه را بر ایشان از وحی خویش فرورستادی و آنچه را تشریح کردی برای آنها و بوسیله آنها از دین و آیین خود جز اینکه معبودامن گواهی دهم به سعی و کوششم و به اندازه رسائی طاعت و وسعم و از روی ایمان و یقین می‌گویم ستایش خدایی را سزااست که نگیرد فرزندی تا از او ارث برند و نیست برایش شریکی در فرمانروایی تا با او ضدیت کنند در آنچه پدید آورد و نه نگهداری از خواری دارد تا کمکش کند در آنچه بوجود آورد پس منزه باد منزه که اگر بود در آسمان و زمین خدایانی جز او هر دو تباه می‌شدند و از هم متلاشی می‌گشتند منزه است خدای یگانه یکتای بی‌نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و نیست برایش همتایی هیچکس ستایش خدای را است ستایشی که برابر ستایش فرشتگان مقرب او و پیمبران مرسلش باشد و درود خدا بر بهترین خلقش محمد خاتم پیمبران و آل پاک و پاکیزه و خالص او باد  
<sup>۳۸</sup> و بگو ستایش همه از آن خداست؛ همان کسی که فرزندی برای خود نگرفته و در فرمانروایی شریکی ندارد و در تدبیر جهان هستی درمانده نیست تا نیاز به یآوری داشته باشد. خدا را سپاس گوی و او را چنان که شایسته است به بزرگی یاد کن.  
<sup>۳۹</sup> اگر بود در آسمان و زمین خدایانی جز او هر دو تباه می‌شدند و از هم متلاشی می‌گشتند منزه است خدای یگانه یکتای بی‌نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و نیست برایش همتایی هیچکس

<sup>۴۰</sup> از این روی نه فرزندی آورده و نه زاده ی کسی است - و هیچ کس همتا و همانند او نبوده است.  
<sup>۴۱</sup> ای که پادشاهان در برابرش طوق خواری به گردن گذارند و آنها از سَطْوَتش ترسانند می داند حرکت (یا خیانت) چشمها و آنچه را سینهها پنهان کنند و حوادثی که در کمون زمانها و روزگارا است ای که نداند چگونگی او را جز خود او ای که نداند چیست او جز او ای که نداند او را جز خود او

<sup>۴۲</sup> خداوند خیانت چشم هایی که دزدانه می نگرند، می داند و به کفر و نفاق و گناهایی که سینه ها پنهان می دارند، آگاه است.

<sup>۴۳</sup> جایم دادی در سه پرده تاریکی (مشیمه و رحم و شکم) میان گوشت و خون و پوست

<sup>۴۴</sup> خدایا به حقیقت ایمان خودم و بدانچه تصمیمات یقینم بدان بسته است و توحید خالص و بی شائبه خود و درون سرپوشیده نهادم و رشته های دید نور چشمانم و خطوط صفحه پیشانیم و رخنه های راههای تنفسم و پرده های نرمه بینیم و راههای پرده گوشم و آنچه بچسبد و روی هم قرار گیرد بر آن دو لبم و حرکت های تلفظ زبانم و محل پیوست کام (فک بالای) دهان و آروراهم و محل بیرون آمدن دندانهایم و محل چشیدن خوراک و آشامیدنیم و رشته و عصب مغز سرم و لوله (حلق) متصل به رگ های گردنم و آنچه در برگرفته آن را قفسه سینهام و رشته های رگ قلبم و شاهرگ پرده دلم و پاره های گوشه و کنار جگرم و آنچه را در بردارد استخوانهای دنده هایم و سریندهای استخوانهایم و انقباض عضلات بدنم و اطراف سر انگشتانم و گوشتم و خونم و موی بدنم و بشره پوستم و عصبم و ساقم و استخوانم و مغزم و رگهایم و تمام اعضاء و جوارحم و آنچه بر اینها بافته شده از دوران شیرخوارگیم و آنچه را زمین از من بر خود گرفته و خوابم و بیداریم و آرمیدنم و حرکت های رکوع و سجود من

<sup>۴۵</sup> و آشکاری آنها و پیشی جستن آنها از زمان پیدایش من که همواره در آن عهد مرا بوسیله آن نعمتها یادآوری می کردی از آن ساعت که مرا آفریدی و خلق کردی از همان ابتدای عمر که از نداری و فقر مرا به توانگری درآوردی و گرفتاریم برطرف کردی و اسباب آسایش مرا فراهم ساختی و سختی را دفع نموده و اندوه را زدودی

<sup>۴۶</sup> از هراسهای دنیا و اندوههای آخرت نجاتم ده

<sup>۴۷</sup> خدا من چنانم که در حال توانگری هم فقیرم پس چگونه فقیر نباشم در حال تهیدستیم خدایا من نادانم در عین دانشمندی پس چگونه نادان نباشم در عین نادانی

<sup>۴۸</sup> تا اینکه تمام نعمتها را بر من کامل کردی و تمام رنجها و بلاها را از من دور ساختی



اولین همایش منطقه ای سبک زندگی امام حسین (ع)  
۱۲ آذر ماه ۱۳۹۲

فهرست منابع

قرآن کریم

- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۹۱). شرح مختصر المعانی، الطبعة السابعة، قم: منشورات اسماعیلیان.
- صابری، علی (۱۳۸۵). النقد الأدبی و تطوره فی الأدب العربی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- مجلسی، محمد باقر بن تقی (۱۴۱۰ه.ق). بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶). نیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفات، چاپ دوم، تهران: نشر کرامت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). نگاه‌های تازه به بدیع، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات فردوس.
- آیت ... العظمی مکارم شیرازی (۱۳۸۹). کلیات مفاتیح نوین، چاپ بیست و پنجم، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).



اولین همایش منطقه ای سبک زندگی امام حسین (ع)  
۱۲ آذر ماه ۱۳۹۲

طیبیان، سید حمید (۱۳۸۸). **برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی بر اساس تلخیص المفتاح و مختصر المعانی**، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

غریب، رز (۱۳۷۸). **نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تأثیر آن در نقد عربی**، ترجمه ی نجمه رجایی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

**مفاتیح الجنان**، ترجمه ی آیت حاج شیخ عباس قمی (ره) .

هاشمی، احمد ( ۱۳۸۹). **ترجمه و شرح جواهر البلاغه**، جلد دوم، ترجمه ی حسن عرفان، چاپ دهم، قم: نشر بلاغت.

نرم افزار تفسیر المیزان و تفسیر نمونه.

ترابی شهرضایی، اکبر (۱۳۸۹). «آموزه های عرفانی دعای عرفه». میقات حج، شماره ۷۳، صفحه ۱۷۳ –

۲۰۸ – [www.noormags.com](http://www.noormags.com)

مقدم متقی، امیر (۱۳۹۱). «بررسی خطبه ی فاطمیه بر پایه ی زیبایی شناسی». فصل نامه ی لسان مبین،

سال چهارم، شماره دهم، صفحه ۲۰۱ – ۲۲۷.